عیسی برمیگردد

سپتمبر 23/24

2025

جوشوا ملاکیلا

عیسی برمیگردد 23/24 سپتمبر 2025

فقط ترجمه پیش نویس

برای اولین بار در 6 جولای 2025 به زبان اصلی انگلیسی توسط Truth Limited به نشر رسید

یک نسخه رایگان این نشریه ممکن از آرشیف انترنت بارگیری گردد.

محتویات این پیام از نظر تیوری چنان زمین تکان دهنده و جهانی است که آنها خواستار ترجمه آزادانه این کتابچه الکترونیکی بدون هیچ ملاحظات حق کاپی به هر زبان یا لهجه و به طور مشابه آزادانه در هر جای این جهان توزیع شود.

یادداشت ناشر

عیسی مسیح برمیگردد تا کلیسای عیسوی را در 23 یا 24 سپتمبر تقویم گریگوری از بین ببرد. این دو تاریخ با جشن شیپور در اسرائیل و همچنان آغاز سال نو مذهبی یهودی (روشا هاشانا) سال 5786 مطابقت دارد. به زبان کلیسا، این ریپچر طولانی مدت کلیسا است و به ازدواج روحانی بین عیسی و کلیسا به عنوان "عروس" باکره او تشبیه شده است. این در یک چشم به هم زدن در تمام مناطق زمانی جهان اتفاق خواهد افتید و بدون شک آنهاییکه در

ایستگاه فضایی بین المللی هستند مستثنی نخواهند بود. انتظار میرود که میلیون ها نفر بدون هیچ اثری ناپدید شوند، لباس های چروکیده خود را پشت سر بگذارند – و جهان باقیمانده را در یک دوره هفت ساله مصیبت که با برگشت عیسی برای بار دوم به پایان میرسد، فرو ببرند. این بار او این کار را بشکل آشکار در 15 سپتمبر 2032 در روز کفاره یهودی (یوم کیپور) انجام خواهد داد تا از بیت المقدس بالای تمام زمین منحیث پادشاه پادشاهان و پروردگار اربابان حکومت کند.

این شهادت جوشوا ملاکیلا از جوهانزبرگ است که اینجا توسط یک خبرنگار سابق روزنامه عیسوی برای او نوشته شده است. این بر اساس دو پادکست یوتیوب است که برادر جوشوا – صدای خدا روزانه، و سنتوینز را در بر میگیرد، که در جون 2025 پخش شد. از آن زمان، شاهد او توسط شاهد یک همکار افریقای جنوبی، یک خواهر در مسیح که امروز گواهی داد که عیسی یک بیانیه کتبی را به او دیکته کرده است که او را تایید میکند که او به این عید ترامپ برمیگردد، تقویت شده است. ماران اتا!

نام من جوشوا ملاکیلا است. من در جوهانزبرگ زندگی میکنم مگر از کیپ تاون آمده ام. من به عیسی باور دارم و امروز آماده ام تا چیزی را که او مرا فرستاده است تا به جهان بیرون بگویم بگویم. من یک رسول، کشیش یا اسقف نیستم – فقط یک مومن ساده تولد شده دوباره با خون شسته شده در عیسی. من حالا برای چندین سال با پروردگار قدم میزنم. از اینرو من میتوانم بگویم که من او را شخصاً میشناسم. من فقط میخواهم به همه بگویم که ریچر بالای ما است. حتی اگر شما برای آن آماده نباشید ـــ این برای شما آماده است.

قبل از اینکه من در 1982 تولد شوم، پدرم یک خواب دید که در آن به او گفته شده بود که نام من را جوشوا بگذارد. این خیلی قبل از اینکه تکنالوژی برای تعیین جنسیت یک طفل متولد نشده در دسترس باشد بود. اما، بخاطر بعضی از عوارض تولد، داکتر به والدین من هشدار داد که من مرده یا زخمی بیرون خواهم آمد. زمانیکه من بالاخره بدون هیچ مشکلی بیرون آمدم آن داکتر مرا یک طفل معجزه آسا اعلام کرد.

همان روز که من تولد شدم، مادرم با من روی شکمش استراحت میکرد زمانیکه او احساس کرد که یک نیروی روحانی روی او می آید تا او را خفه کند. با مبارزه با این نیرو، او نزدیک بود که بدن خود را بچرخاند، فراموش کرد که من روی شکم او بودم. اگر او برمیگشت، من به زمین میافتادم و خودم را زخمی میکردم، شاید بشکل مرگبار. مگر بعد خدا به او حضور من را یادآوری کرد، از اینرو او محکم به من چسپید، و آن روح ناپدید شد.

زمانیکه من تقریباً چهار یا پنج ساله بودم، من توسط کسی که خانواده ام را میشناخت برای تقریباً یک ماه اختطاف شدم. به طور معجزه آسا، یک شخص هندی به پولیس اطلاع داد، و آنها و والدین من آمدند و مرا نجات دادند. من خاطرات آن زمان را حفظ کردم – فقط در یک جای که نمیشناختم نشسته بودم، فقط تمام روز گریه میکردم.

زمانیکه من یک نوجوان 16 یا 17 ساله بودم، من با افکار خودکشی مبارزه میکردم. من خیلی میخواستم زندگی خود را بگیرم، و دشمن برای من فرصت های را فراهم میکرد تا این کار را انجام دهم. من این یک بار را به یاد میاورم زمانیکه من تلاش میکردم تا زندگی خود را بگیرم، مگر زمانیکه من میخواستم این کار را انجام دهم، خدا مرا متوقف کرد.
از اینرو مرگ از روز تولد من مرا دنبال میکرد. این یک ضرب المثل معمول است که همه خواهند مرد مگر نظر به انجیل یک گروه از مردم وجود دارد که هیچگاه مرگ را نخواهند دید. در 1 کورینتیان 51:15-52 پولس میگوید "ما همه نخواهیم خوابید. " به عبارت دیگر، ما همه نخواهیم مرد مگر در یک لحظه، در یک چشم به هم زدن، همه ما تغییر خواهیم کرد. ما از فانی به جاویدان تبدیل خواهیم شد. خدا به ما اجسام جدید خواهد داد که از طریق آن ما هیچگاه نمیمیریم. از اینرو من فکر میکنم که روح مرگ مرا دنبال میکرد بخاطریکه شاید شیطان حتی در آن زمان آگاه بود که فراخوان آینده من در زندگی این خواهد بود که به همه بگویم در آینده یک گروه از مردم وجود دارد که خدا آنها را انتخاب خواهد کرد تا مرگ را نبینند. پس مرگ دشمن من است، و مرگ دشمن خدا است.

عاموس 3:7 میگوید، "خداوند بدون آشکار ساختن پلان خود به بندگان پیامبران هیچ کار نمیکند. " من پیامبر نیستم مگر بنده پروردگار هستم. و امروز خداوند پلان خود را به مردم جهان نیز آشکار میسازد.

در سال 2000 من یک عیسوی شدم. من زندگی خود را به عیسی زمانیکه هنوز در سال های نوجوانی بودم بعد از مبارزه با افکار خودکشی دادم. من فکر میکنم که من 19 ساله بودم زمانیکه به عیسی آمدم و زندگی خود را به او دادم. خود آن سال، در حالیکه به کلیسای که من در آن بودم وصل بودیم، ما از مردم در خانه های شان دیدن میکردیم تا برای آنها دعا کنیم. یک بعد از ظهر، زمانیکه از این خانه ها به سرک ها بیرون آمدم، متوجه شدم که در کنار ما یک فرشته به اندازه یک تعمیر یا بلندترین درخت در اطراف بود. این فرشته یک شمشیر حمل میکرد و او همچنان به اطراف نگاه میکرد گویا که میخواهد از ما محافظت کند. یاران من، اما، از این آگاهی نداشتند. من بعد به آنها چیزی نگفتم بخاطریکه من نمیدانستم از آن چه بسازم. به هر حال، این یکی از نخستین تجربیات من از جهان روحانی منحیث یک عیسوی متولد شده دوباره بود. بعضی اوقات من به طرف یا از کلیسا میرفتم، و من چنان با حضور روح القدس خدا پر میشدم، من احساس میکردم که گویا عیسی در کنار من قدم میزد درحالیکه من او را نمیدیدم.

در 2003، در همان کلیسا که من در آن اشتراک میکردم، من یک کشیش کمکی شدم. یک شب من آینده را در خواب دیدم. یک شب تاریک خودم را در یک میدان باز دیدم. من به زمین نگاه کردم و متوجه شدم که زمین سوخته است. من بطور غریزوی میدانستم که این فقط زمین نبود جاییکه من بودم که سوخته بود. تمام زمین سوخته بود! جاییکه من بودم، اتموسفیر خیلی وحشتناک بود. این خیلی ترسناک بود که جاییکه من بودم باشم. من رفتم تا از یک تپه بالا بروم تا تلاش کنم و یک انسان دیگر را پیدا کنم بخاطریکه من در یک شب تاریک و ترسناک در این مکان تنها بودم. من از تپه بالا رفتم، من به اطراف نگاه کردم مگر هیچکس دیگر را نیافتم. من به ستاره ها نگاه کردم و ستاره ها را دیدم. با نگاه کردن به ستارگان، من در درون خود میدانستم که باورمندان عیسوی قبل از تباهی که من اینجا شاهد عواقب آن بودم به بهش برده شده بودند. بعد من از خواب بیدار شدم. بعد از اینکه من بیدار شدم، من احساس کردم که گویا خدا آینده را دیده است و بعد مرا برگرداند.

بعد از هفت سال، در 2010، من در سن 28 سالگی منحیث یک کشیش کمک کننده استعفا دادم، و فکر میکردم، "خدایا، من به تو خدمت کردم. من بهترین کارم را انجام دادم. حالا آیا من میتوانم روی زندگی خودم تمرکز کنم؟"
سال بعدی، دوباره در یک خواب، من خودم را در یک محکمه در بهش دیدم. من بیرون از دروازه محکمه بودم. در مقابل من، منتظر رفتن به داخل، مردی بود که به معنای واقعی کلمه از ترس میلرزید. این طوری بود که گویا او میدانست زمانیکه او داخل محکمه شد، او قرار نیست که به آن برسد. به هر حال، او بالاخره داخل شد، و من نمیدانم که چه اتفاقی برایش آمد. جریانات محکمه خیلی سریع بود که فقط چند ثانیه وقت گرفت.

عبرانیان 9:22 میگوید، "این برای یک مرد مقرر شده است که یک بار بمیرد، و بعد قضاوت میاید. " از اینرو من میدانستم که این مردم که برای قضاوت به محکمه می آمدند قبلاً روی زمین مرده بودند، مگر من میدانستم که من نمرده ام. بعد نوبت من بود. من خودم را در یکی از چوکی های کلیسا مانند در محکمه نشسته یافتم و به سمت صندلی که قاضی معمولاً در آن می نشیند نگاه کردم. خدا بود – او در چوکی که بود خیلی بزرگ بود. او شفاف بود، از اینرو من نتوانستم شکل او را تشخیص دهم، مگر هنوز هم میتوانستم بدانم که این خدا است. در سمت چپ من عیسی با یک بدن انسان به اندازه زندگی بود که منحیث وکیل من ظاهر میشد. در سمت راست من شیطان بود و در دست او یک فایل ضخیم داشت که تمام گناهان را که من تا حالا مرتکب شده ام توضیح میداد. از اینرو دشمن شیطان مرا در مقابل خدای پدر و قاضی متهم میکرد، مگر بعد عیسی پیش رفت. زمانیکه او جلو رفت، درست آنجا و بعد من از تمام گناهانم تبرئه شدم. در افریقای جنوبی، اگر شما توسط یک محکمه محکوم و به زندان محکوم شوید، شما قبل از انتقال به زندان از اتاق محکمه از زینه ها به یک زندان میروید. پس این در این محکمه بهشتی بود. اگر شما آنرا بدست نیاورید، شما از آن زینه ها به جهنم پایین میروید مگر اگر شما آنرا بدست بیاورید، شما به بهشت میروید. بعد از تبرئه شدن من، من به بهشت رفتم. زمانیکه من آنجا رسیدم، روز بود، و من مردم را دیدم که در اطراف نشسته بودند. با قضاوت از لباس های آنها، آنها شاگردان مکتب و زندانیان زندان بودند. مگر آنها در بهشت بودند – آنها آنرا ساخته بودند!!!

بعد عیسی در یک جامه سفید در مقابل من ظاهر شد. من فقط او را در محکمه آنجا گذاشته بودم، مگر بعد او را دوباره در بهشت یافتم. این نخستین بار من بود که عیسی را در یک رؤیا یا خواب از نزدیک میدیدم. او شرق میانه به نظر میرسید. او موهای قهوه ای تیره تا گردن اش داشت. او خوش تیپ با ریش مرتب کوتاه شده بود. یک چیزی که توجه من را جلب کرد چشمان او بود. من شگفت زده شدم. من فقط به او نگاه میکردم. من نتوانستم چشمانم را از چشمان او دور کنم. من – من نمیدانم که آیا این کلمه درست است یا خیر بخاطریکه انگلیسی زبان اول من نیست – مسحور شده بودم. من خیلی با درک اینکه خالق من کسیکه من او را دوست داشتم درست در مقابل من ایستاده بود، گرفتار شده بودم! او به من نگاه کرد و بدون اینکه چیزی بگوید، از طریق ذهن خود دستورات داد. بعد ارابه ها شروع به ظاهر شدن کردند و در مقابل من صف کشیدند، آنقدر زیاد که من نمیتوانستم آنها را بشمارم. هیچکس آنها را رانندگی نمیکرد. آنها بلاک های چوب خوب صیقل شده را در داخل حمل میکردند که فقط تعداد کمی از آنها نام های شخصی داشتند. عیسی به من گفت – دوباره از طریق ذهن او مگر من این را با صدای بلند و واضح شنیدم، "تو تعداد کمی از مردم را نجات دادی. "

بعد او به آن بلاک های زیاد که نام نداشتند نگاه کرد و اضافه کرد، "شما باید تمام این بلاک های چوب را با روح ها پر کنید. " و بعد من بیدار شدم. وقتی از خواب بیدار شدم، در ذهنم فکر کردم که شاید خدا میخواهد که من یک برنده روح باشم و یک کلیسا باز کنم. باز هم مانند خواب اولم، من احساس کردم که از بهشت برمیگردم. و من حضور او را در اطراف خود احساس کردم.

از اینرو پنج سال بعد، در 2016، من یک کلیسای خانگی را آغاز کردم. من مردم را صدا کردم، آنها آمدند و من برای آنها دعا کردم. این تقریباً یک ماه ادامه داشت، مگر هر زمانیکه من آنجا میرفتم تا کلام خدا را با آنها شریک سازم و با آنها دعا کنم، در داخل قلب من هیچ آرامش نداشتم، من در مورد اش احساس خوب نداشتم. بالاخره، من به جماعت گفتم که من ترک میکنم. آنها دیگر نیازی به آمدن برای نماز در داخل کلیسا نداشتند. بعد من بیرون رفتم، آماده رفتن بودم زمانیکه، در حویلی، یک زن پیر به من آمد. او از من خواست تا برای او دعا کنم، از اینرو من دست هایم را روی سر او گذاشتم، او چشمانش را بست، من هم چشمانم را بستم و برای او دعا کردم. طوریکه من این کار را انجام دادم، من احساس کردم که یک شوک برقی از دست من میگذرد. من چشمانم را باز کردم در حالیکه دعا میکردم و این زن پیر اینجا بود مگر در کنار او – حالا من نمیخوابم، این یک خواب نیست، من در فضای باز هستم – عیسی درست در مقابل من ظاهر شد، در کنار او ایستاده بود و به من نگاه میکرد. مگر حالا او یک جامه سفید پوشیده نبود. او یک لباس باشکوه به رنگ آبی مایل به آبی یا آبی دریایی پوشیده بود که تا پایین او میرسید. او با شانه های پهن و سینه قوی اش خیلی قوی به نظر میرسید. زمانیکه من به سینه او نگاه کردم این طوری بود که گویا من میتوانستم کهکشان ها را آنجا مانند کهکشان های فضای بیرونی ببینم. و این فکر به من رسید: این همان است که جهان را با هم نگه میدارد! و در حالیکه من رو به رو به او نگاه میکردم، او لبخند زد و ناپدید شد. من با این تصور باقی ماند که لبخند او این بود که بگوید، "خوب انجام دادی!" برای بستن این کلیسا. بخاطریکه این پلان نبود که او برای من داشت؛ من قرار نبود که یک کلیسا باز کنم. و زمانیکه من نماز را تمام کردم، پیرزن چشمانش را باز کرد و به من

گفت، "آیا شما میدانستید که زمانیکه شما برای من دعا میکردید من احساس میکردم که گویا یک بار از شانه هایم بیرون میاید، و من بعد از آن خیلی سبک احساس میکنم؟" من میدانستم که این به علت حضور عیسی بود.

در یک خواب یا دید دیگر، در 2016، من عیسی را در بهشت یدم، که همان لباس باشکوه را پوشیده بود و بیرون از یک تعمیر ایستاده بود که شبیه تعمیر ستره محکمه ایالات متحده با نمای ستون دار اش بود. آنجا او به من مشخصاً گفت، "شما نباید یک کلیسا را باز کنید. " من فقط قرار است او را به عنوان پادشاه آینده جهان اعلام کنم.

در 2017 در یک خواب من به بهشت برده شدم جاییکه در یک اطاق تاج و تخت من عیسی را دیدم که روی تخت خود نشسته بود و دست هایش روی تکیه گاه های بازو قرار داشت. روی زمین من میتوانستم ببینم که در اطراف تخت او یک مه وجود دارد، و من میتوانستم یک صدا را بشنوم که گویا یک جنگ به جهان می آید. این تصوری بود که من داشتم. چیزی بسیار، بسیار، بسیار جدی به جهان می آمد. من به عیسی نگاه کردم. دوباره بدون اینکه دهانش را باز کند مگر از طریق ذهن اش من میتوانستم صدای او را خیلی بلند و واضح بشنوم که به من میگفت، "من زود میام!" زمانیکه او این کلمات را گفت، او شروع به ایستادن کرد در حالیکه تکیه گاه های بازو را گرفته بود. مگر قبل از اینکه او بتواند کاملاً ایستاد شود، قدرت از او آمد و مرا در چند ثانیه بدون ضرر از بهشت از طریق آسمان به عقب پرتاب کرد. من روی تختم فرود آمدم. لحظه ای که من روی تختم فرود آمدم، از خواب بیدار شدم و فریاد زدم، حضور او را در من به شدت احساس کردم. خانمم در کنار من خوابیده بود. او به من گفت، "چه مشکلی وجود دارد؟" تا امروز من نمیدانم که چرا من این را به او گفتم، مگر این پاسخ است که از دهان من بیرون آمد، "من یک مرد را در بهشت دیدم. "

حالا من فکر میکردم که من بزرگ خواهم شد و یک مرد پیر عیسوی شوم، و شاید در دهه نود زندگی ام بمیرم. مگر تمام اینها در 2018 تغییر کرد. آن سال، دوباره در یک خواب، من خدا را ندیدم مگر من صدای بسیار بلند او را میشنوم. آنهاییکه این را میشنوند — لطفاً به چیزی که من بعداً خواهم گفت توجه کنید. کلمات را که من میخواهم بگویم نشانی کنید بخاطریکه هیچ یک از کلمات که من میگویم به زمین نخواهد افتید. هیچ یک از این کلمات خالی نخواهد بود بخاطریکه آنها از خود خدا می آیند. به عبارت دیگر آنها برآورده خواهند شد. در این خواب او گفت، "هیچ جام جهانی 2026 وجود نخواهد داشت بخاطریکه زندگی روی زمین برای آنهاییکه عقب مانده اند تجارت معمول نخواهد بود. " بعد من از خواب بیدار شدم. من هیچ علاقمند فوتبال نیستم، از اینرو زمانیکه از خواب بیدار شدم، من بی خبر بودم که آخرین جام جهانی کی برگزار شده است، یا جام جهانی بعدی کی برگزار خواهد شد. بعداً، من چک کردم و دریافتم که مسابقات جام جهانی فوتبال مردان 2026 قرار است عمدتاً در ایالات متحده برگزار شود.

بعداً در 2018، یک صبح زود من از خواب بیدار شدم، چراغ ها را روشن کردم و شروع به خواندن کتاب مقدس خود کردم. عیسی با یک لباس سفید در مقابل من ظاهر شد. این یک خواب نبود، بخاطریکه من بیدار بودم. من به او رو به رو نگاه میکردم زمانیکه، بدون اینکه دهان خود را باز کند، او این کلمات را از طریق ذهن خود گفت، "از زمانیکه اسرائیل در 1948 به یک ملت تبدیل شد 77 سال تا خروج خواهد بود. " او از کلمه "Rapture" استفاده نکرد مگر من میدانستم که او به آن اشاره میکند. او اضافه کرد، "در 2025، در 23 و 24 سپتمبر، من خواهم آمد تا کلیسای خود را بگیرم. در این دو روز هیچکس روز یا ساعتی را که من می آیم نمیداند. بعد از آن، یک مصیبت هفت ساله روی زمین برای آنهاییکه عقب مانده اند وجود خواهد داشت. در 2032، در 15 سپتمبر، من منحیث پادشاه به زمین برمیگردم. "

بعد از گفتن این کلمات او ناپدید شد، و من حیران ماندم. من در آن زمان در مورد رپچر، آمدن دوم و مصیبت زیاد نمیدانستم. زمانیکه من یک جوان بودم که شروع به یک عیسوی بودم، یک کشیش به من گفت که در آینده یک مصیبت وجود خواهد داشت که اتفاق خواهد افتید، و عیسوی ها از آن عبور خواهند کرد. این تمام چیزی بود که من میدانستم. من نمیدانستم که یک راه فرار از طریق رپچر وجود دارد. من شاید اینجا و آنجا در مورد اش شنیده باشم، مگر من واقعاً چیز زیادی نمیدانستم. حالا من میدانم که این موضوعات بسیار بحث برانگیز است، مگر خدا به من یک روز گفت که اشعیا 55 را بخوانم جاییکه او گفت، "هیچ کلمه من مرا ترک نخواهد کرد و به من خالی برنمیگردد. " و بعد او گفت که او شروع به تدریس من خواهد کرد. او شروع به فکر کردن از طریق ذهن من میکرد. من خدا نیستم مگر او افکار را در ذهن من میگذارد تا من بتوانم در مورد این موضوعات بیشتر بفهمم. او مرا به 2 پادشاهان 2:1-11 در مورد رپچر قبلی برد – رپچر ایلیا. زمانیکه ایلیا و الیشع با هم بودند، پیامبران نزد آنها آمدند و از الیشع پرسیدند "آیا تو میدانی که امروز ارباب تو از تو گرفته خواهد شد؟" و الیشع به آنها گفت، "بله، من میدانم. " و دیگر پیامبران از جاهای دیگر نیز همین کار را کردند. آنها از او همان پرسش را پرسیدند، و او همچنان میگفت "بله، من میدانم. " بالاخره ایلیا به الیشع گفت، "قبل از اینکه من از تو گرفته شوم، به من بگو که تو چه میخواهی که من برای تو انجام دهم. " از اینرو من دیدم که روز رپچر ایلیا برای آنها یک راز نبود. در حقیقت خدا این را به پیامبران، به الیشع و به ایلیا وحی کرده بود. از اینرو خدا به من نشان داد که او همان کار را برای این رپچر آینده انجام خواهد داد.

از اینرو من شروع به مطالعه این موضوع با جدیت کردم. بعد من یاد گرفتم که خدا هفت جشن را تأسیس کرده است، و

عیسی، با زندگی، مرگ و رستاخیز خود، قبلاً چهار تا از آنها را برآورده کرده بود – عید فصح، نان بی خمیرمایه، میوه های اول و پنتکست. فقط سه مورد باقی مانده است – جشن شیپورها، روز کفاره، و خیمه ها.

لاویان 23 به ما میگوید که جشن شیپور ها منحیث یک رویداد یک روزه تأسیس شد. این با دیدن بصری ماه جدید آغاز شد. مگر بخاطر تردید در مورد مشاهده فزیکی آن هلال کوچک ماه جدید، مدت یک روزه بعداً به دو روز تمدید شد. بالاخره این وضعیت عبارت عبری "هیچ کس روز یا ساعت را نمیداند" را به عنوان اشاره به این جشن شیپورها تولید کرد.
طوریکه قبلاً ذکر شد، عیسی کلمه خروج را استفاده کرده بود مگر او در مورد رپچر صحبت میکرد. هفتاد و هفت سال از تأسیس اسرائیل در 1948 ما را به همین سال، 2025 میرساند.

و در 2025، 23 و 24 سپتمبر دو روز جشن شیپور خواهد بود. از اینرو این پنجره باریک زمانی خواهد بود زمانیکه رپچر کلیسا صورت میگیرد. هفت سال بعد، در 2032، 15 سپتمبر روز کفاره خواهد بود زمانیکه عیسی منحیث پادشاه به زمین برمیگردد.

پس چرا او به من در مورد جام جهانی گفت؟ 1 تسالونیکیان 5:5 به ما میگوید که زمانی خواهد رسید که مردم با صدای بلند از آمدن صلح و امنیت در سراسر جهان استقبال خواهند کرد. حداقل این چیزی است که دجال کاریزماتیک آینده بعد از رپچر به جهان وعده خواهد داد. شاید واقعاً صلح وجود داشته باشد، مگر من نمیدانم که این تا چه مدت دوام خواهد کرد. مگر تا جون 2026 جهان در یک بی نظمی وخیم خواهد بود، هرج و مرج و ویرانی زیاد خواهد بود که فیفا قادر به برگزاری مسابقات جام جهانی در ایالات متحده، کانادا و مکسیکو نخواهد بود.

در متی 24:36 عیسی گفت که هیچکس روز یا ساعت رپچر را نمیداند. مگر اگر شما این را در انترنت گوگل کنید، شما میتوانید ویب سایت های را پیدا کنید که توضیح میدهد این عبارت در حقیقت یک اصطلاح عبری برای جشن شیپور است. جشن شیپورها در ابتداء یک جشنواره یک روزه بود و با دیدن فزیکی "مهتاب جدید" آغاز میشد. به دلیل عدم قطعیت مشاهده بصری، جشنواره یک روزه به دو روز واقعی ادامه یافت. از اینرو یکی میتواند بگوید که هیچکس روز یا ساعت ماه جدید را نمیدانست – و در نتیجه جشن شیپور ها – و بالاخره رپچر را نیز.

مگر این همچنان اینجا یک انعکاس رسوم عروسی سنتی یهودی است. فقط زمانیکه پدر داماد در مورد تاریخ عروسی تصمیم گرفته باشد، او به پسرش میگوید که "برو و عروست را بیاور". از اینرو هیچکس روز یا ساعت عروسی را نمیداند، حتی پسر، مگر فقط پدر. کلیسا عروس عیسی است، از اینرو رپچر مانند عروسی بین عیسی و کلیسا خواهد بود. این روی زمین در روزی اتفاق خواهد افتید که هیچکس روی زمین نمیداند، حتی پسر روی زمین، مگر فقط پدر.
و اگر شما به 1 کورینتیان 15:51-52 بروید پولس با ذکر کردن "آخرین شیپور" با عیسی موافق است. حالا بسیاری از مردم زمانیکه آنها "آخرین شیپور" را میخوانند آنها به کتاب مکاشفه میروند و میگویند که آخرین شیپور انفجار هفتمین شیپور توسط فرشته هفتم در جریان مصیبت است. این نادرست است. در جریان جشن شیپور ها شوفر 99 بار دمیده میشود، که به تعقیب آن 100م میاید و آخرین اش "آخرین شیپور" است.

1 تسالونیکیان 5:1 میگوید، "حالا، برادران و خواهران، در مورد زمان ها و تاریخ ها – ما نیازی به نوشتن برای شما نداریم. " این برای پولس ضروری نبود تا به تسالونیکیان در مورد زمان ها و تاریخ های "روز خداوند" بنویسد. این به علت این بود که روز خداوند یک حادثه خواهد بود که برای 2,000 سال آینده از آنها پنهان خواهد بود، مگر به کلیسای آخر زمان آشکار خواهد شد. و در آیه 4 پولس میگوید که این روز برای آنهاییکه در روشنایی هستند تعجب آور نخواهد بود، مگر مانند یک دزد آنهاییکه در تاریکی هستند را تعجب خواهد کرد.

عبرانیان 10:25 ما را تشویق میکند که از جمع شدن با هم غفلت نکنیم، مگر اینکه این کار را بیشتر انجام دهیم طوریکه میبینیم آن روز نزدیک میشود. و من این را به شما میگویم که این یک روز تصادفی نیست بلکه یک پنجره ثابت زمانی است که یکی میتواند نزدیک شدن را ببیند.

در اعمال 1:6-7 شاگردان عیسی بعد از رستاخیز او از او پرسیدند، "آیا تو در این وقت پادشاه اسرائیل خواهی شد؟" مگر او به آنها گفت، "این برای شما نیست که زمان ها و فصول را که پدر با صلاحیت خود تعیین کرده است بدانید. مگر شما در یهودیه، سامریه و نقاط دور زمین شاهدان من خواهید بود. " به عبارت دیگر زمان های که عیسی برمیگردد و در اسرائیل پادشاه میشود نباید نگرانی آنها باشد. از همه گذشته، این قرار بود 2,000 سال بعد صورت بگیرد.

این مانند این است که به دانیل گفته شده است تا کلمات خود را خاموش کند و کتاب خود را تا زمان پایان مهر کند. از اینرو یک وحی وجود خواهد داشت که در زمان پایان به کلیسا خواهد آمد، یک وحی خود زمان پایان.

از اینرو من مینویسم تا به افریقای جنوبی و جهان هشدار دهم که عیسی برمیگردد. اگر شما در زندگی تان بدون عیسی یافت شده اید یا اگر شما زندگی تان را به عیسی واگذار نکرده اید – به یاد داشته باشید که زمان در حال نزدیک شدن است. زمانی که خدا برای مردم تعیین کرده است تا او را دریافت کنند، دوره فیض که در آن خدا به کلیسا داده است تا به جهان برسد تا همه عیسی را دریافت کنند و نجات یابند در حال پایان است.

رپچر اتفاق خواهد افتید. میلیون ها عیسوی در سراسر جهان بشمول افریقای جنوبی در یک ثانیه ناپدید خواهند شد. بعد از حذف عیسویان از جهان بعد قضاوت خدا بالای جهان خواهد افتید.

جهان به سمت جام جهانی 2026 آماده میشود. مگر بعد از رپچر 2025 چنین آشوب، ویرانی و ویرانی در جهان وجود خواهد داشت که تا جون 2026، هیچ مسابقه جام جهانی وجود نخواهد داشت. جهان یک مکان غیرقابل تشخیص خواهد بود. از اینرو یکبار دیگر من اینجا هستم تا از همه شما التماس کنم و التماس کنم — لطفاً فکر نکنید که شما وقت زیاد دارید. شما وقت زیاد ندارید. به یاد داشته باشید که من برای باز کردن کلیسا ها فراخوانده نشده بودم. من یکبار فکر کرده بودم که این چیزی بود که خدا برای من در ذهن داشت. مگر از آن زمان، من دریافتم که فراخوان من این است که به جهان اعلام کنم که بالاتر از همه، عیسی زنده است و او به زودی برمیگردد. پس، جهان، آماده باش. تمام گناهان تان را ترک کنید و به مسیح بیایید جاییکه شما نجات خواهید یافت. وقت بسته شدن است. من نمیتوانم بگویم که من تنها ندا هستم مگر من یکی از آخرین ندا های خدا هستم. از اینرو من از همه درخواست میکنم – شهروندان عادی، تاجران، مشاهیر، وزرای دولت، روسای جمهور کشور ها در هر براعظم در سراسر جهان – حالا زندگی خود را به عیسی بدهید بخاطریکه زمان رپچر نزدیک است.

در 2019 من تام هورن را در یک برنامه تلویزیونی دیدم که در مورد کتاب خود، پیشگویی ورم وود صحبت میکرد. او حالا دیگر با ما نیست، مگر در برنامه او گفت که او از یک کارمند ناسا معلومات دارد که یک سیارک در 2029 روز جمعه 13 به زمین خواهد رسید. هورن گفت که او باید در شوک بنشیند، زمانیکه او درک کرد که سیارک ممکن ستاره سوزان باشد که در مکاشفه 8 ذکر شده است. اگر این تاریخ نشان دهنده نقطه وسط هفت سال باشد، آن زمان شمارش عقب نشینی 3 1⁄2 سال یکی را به 2025 میاورد. من به شما میگویم که او با جدول زمانی آینده خود درست بود که اساساً با جدول زمانی من موافق است.

من آخرین دید بزرگ را در 2018 دریافت کردم. البته، این نخستین بار نیست که من در مورد آن از آن زمان صحبت میکنم. بطور مثال، من در پادکست بین المللی روزانه صدای خدا صحبت کردم. من همچنان کانال یوتیوب خودم را دارم جاییکه من تلاش میکنم تا این پیام را بدهم. من اینجا نام کانال را نمیدهم بخاطریکه من اینجا برای تبلیغات خودم نیستم.
عیسی در سال 32 میلادی فوت کرد، دفن شد، دوباره زنده شد و به بهشت صعود کرد. دانشمندان کتاب مقدس وجود دارند که باور دارند او برای 2,000 سال از بین خواهد رفت و بعد برمیگردد. اگر شما 2,000 سال را به 32 AD اضافه کنید شما در 2032 برای سال برگشت مسیح میرسید. مگر قبل از آن هفت سال مصیبت وجود خواهد داشت، از اینرو اگر شما هفت سال را از 2032 منفی کنید، شما در این سال، 2025 به پایان میرسد!

بدون شک بسیاری از مردم به من خواهند گفت که بسیاری دیگر این نوع تاریخ ها را قبلاً تعیین کرده اند. اینها همه به هیچ نتیجه نرسیدند – مگر با این یکی چنین نخواهد بود. من یک میلیارد فیصد یقین دارم که رپچر کلیسا در 23 یا 24 سپتمبر صورت خواهد گرفت. من از جهان میخواهم که برای این آماده باشد. مطمئن باشید که زندگی خود را به عیسی بدهید. او راه، حقیقت و زندگی است، او خدا است.